

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

مهران پیامی  
۳۰ جنوری ۲۰۲۳

## سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن

سفر رئیس جمهور چین فرصتی برای نیروهای پرو غربی بود تا بیشترین حمله را به حکومت های روسیه و چین انجام دهند. اما جدا از حملات سمت داری که به علت دفاع چین و روسیه از حکومت مرتجع مذهبی جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی انجام گرفته و می گیرد، باید نگاهی دقیق به پی آمدهای سفر رئیس جمهور چین انداخت که مشابه این نوع سفرها را به کرات انجام داده است. اما این بار به منطقه ای سفر کرده است که بیش از همه جای دنیا دشمنان منطقه ای ایران حضور دارند.

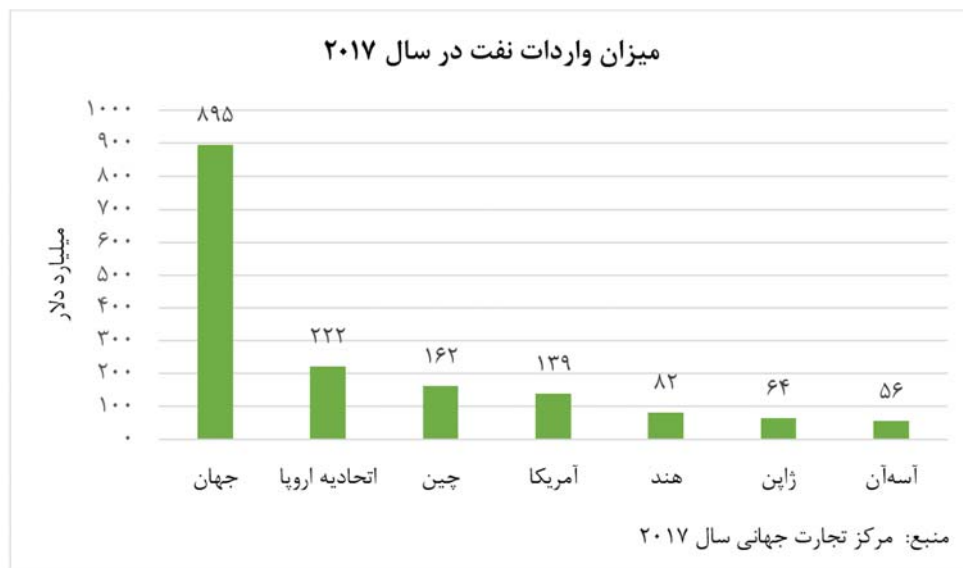
بیش از ۴ دهه است که اقتصاد چین با رشد اقتصادی بی وقفه به یک اقتصاد مهم و تأثیر گذار در سطح جهانی تبدیل شده است. اقتصادی بشدت مبتکر، ارزان در تولید صنعتی که چین را به دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان پس از امریکا تبدیل کرده است. و نفوذ اقتصادی اش را به اقصا نقاط دنیا گسترش داده است. در عین حال چین به خاطر ایجاد و حفظ رشدش چند نکته را همچنان حفظ کرده است. برنامه ریزی های چندساله متمرکز دولتی، تعادل بازار و حفظ و ثبات ارزش پولی آن، حفظ بیش از ۵۰٪ اقتصاد در حیطه قدرت دولتی و اجازه ندادن به خصوصی سازی بی دروپیکر، بالا بردن قدرت نظامی، دسترسی به تکنولوژی های مدرن و فوق مدرن در سطح بین المللی، تکنولوژی اطلاعات و انفورماتیک.

وضعیت جدید چین به مثابه یک قدرت صنعتی و نظامی و رشد مداوم آن، چشم اندازی را به اقتصاد و قدرت سیاسی چین داده است که خود را در برابر دیگر قدرت های رقیب مانند اتحادیه اروپا و امریکا می بیند. چین با اعلام سیاست توازن و سیاست برد برد با همه کشورهای جهان و تلاش برای جدا کردن خود از رقابت های جنگ سرد و جهان چند قطبی براحتی توانسته است که با اکثر کشورها با نظام های متفاوت سیاسی جهان قراردادهای کلان اقتصادی ببندد و جاده راه ابریشم به این امر کمک شایانی کرده است. دولت های کشورهای تحت سلطه و یا پیرامونی به خاطر سیاست عدم مداخله چین در امور داخلی آنها بیش از پیش تمایل به رابطه با اقتصاد چین دارند. متقابلاً چین به دنبال بازارها و متحدین بیشتری در سطح جهان است. در عین حال کناره گیری چین از درگیری های بین المللی و دوری گریزی از جنگ در این میان دیپلماسی چین نقش خود را در خدمت سیاست های فوق به خوبی ایفاء کرده است. قراردادهای کلان اقتصادی خود در روند اجرائی اش تأثیرات مشخصی در روابط بین المللی خواهد گذاشت از جمله روابط با همسایگان و دیگر قدرت های جهانی. چین در آینده خواهد توانست با تکیه به قراردادهای هنگفت روندهای آرام سازی و یا جنگ های منطقه ای را جلو ببرد؛ کاری که غرب در گذشته به صورت دائمی انجام داده است.

در عین حال چین مدتی است دست به ساختارهای مهم سیاسی اقتصادی در سطح جهانی زده است که رقبای غربی و امریکائی را به یک مشکل جدی با چین کشیده است. از آن جمله است بانک توسعه آسیا، سازمان همکاری شانگهای، گروه اقتصادی بریکس، که چین و متحدینش را به یک بلوک پر قدرت اقتصادی در سطح جهانی تبدیل کرده است. توضیحات بالا از این نظر اهمیت دارد که وقتی به سفر شی چین پینگ رئیس جمهور چین به عربستان سعودی و جلسه های متعدد با رهبران کشورهای عربی و اتحادیه عرب و اطلاعیه های مطبوعاتی که مسائل خاورمیانه و از جمله ایران در آن مطرح شده بود، اشاره می کنیم به سیاست های کلان و کلی چین که در کنگره بیستم حزب کمونیست چین مورد تأیید یا مصوبه قرار گرفته است؛ درک روشنی پیدا کنیم.

اطلاعیه ها و همچنین رسانه های رسمی حزب کمونیست چین به توسعه اقتصادی، رسیدن به جامعه مدرن سوسیالیستی، ادامه باز کردن درهای اقتصادی به سوی بازار آزاد و... را حکایت دارد. نگاهی کوتاه به برخی داده های اقتصادی از چین بیندازیم تا از اهداف سفر شی جین پینگ بیشتر مطلع شویم.

چینی ها بیش از ۸۰ درصد از فرآوری ۱۷ عنصر کیمیایی کمیاب در جهان را در انحصار دارند. دولت چین بیشترین کارگر متشکل را در اقتصاد خود به کار گرفته است بدین مفهوم چین بیش از هر کشور دنیا از نیروهای مولده بهره می گیرد. در رابطه با نفت جدول زیر را ببینید.



ما فقط دو نمونه آوردیم تا از احتیاجاتی که اقتصاد با رشد دائمی چین نسبت به مواد خام و کالاهای پیش ساخته دارد اطلاع اولیه ای داشته باشیم.

دهه هاست که چین با باز کردن درهای اقتصادی به طرف سرمایه داری البته به شکل محدود با رشد اقتصادی بالای ۷٪ به صورت طولانی به یکی از ابر قدرت های جهان بعد از امریکا تبدیل شده است و همه اقتصاددانان و رهبران سیاسی جهان معتقدند که تا سال ۲۰۳۰ چین امریکا را پشت سر خواهد گذاشت و امروزه در بین نیروهای مختلف جهان تحلیل از روند ها و تصمیم گیری های چین در عرصه های سیاسی نظامی و اقتصادی که عمدتاً توسط حزب کمونیست چین اتخاذ می شود، همیشه مهم بوده است. با بالا و پائین رفتن رشد اقتصادی در چین، اقتصاد جهانی از آن تأثیرات زیادی گرفته و رشد اقتصادی آنها را کند و یا شتاب می بخشد. با رشد اقتصادی چین آمار سال ۲۰۱۷ بشدت در رابطه با واردات نفت چین تغییر کرده است. بر اساس آمار سایت ایلنا چین در نوامبر ۲۰۲۲ روزانه ۲/۱۰ میلیون بشکه نفت

وارد کرده است. که تقریباً ۱۸ درصد کل نفت جهان می شود. از همین آمارها می توان به این مسأله پی برد که احتیاج چین به نفت، نه کاهش بلکه افزایش هم یافته است و چین برای حفظ رشد کنونی باید به دنبال تولید کنندگان و بازار کالاهای خود از کشاورزی و صنعت تا اسلحه باشد. برخی از تولید کنندگان نفت مانند روسیه، ایران و ونزویلا مشتری ثابت و فعلاً دائم خود یعنی چین را دارند و چین از این لحاظ با دست باز در عرصه بین المللی بازی می کند. اما این کشورها قادر به جذب تمامی کالاهای چین نیستند و چین در عین فعالیت برای بازارهای جدید به دنبال تولید کنندگان جدید هم هست.

سال قبل و پیش از کنگره بیستم حزب کمونیست چین شی جین پینگ سفری به آفریقا داشت و در آنجا هم قراردادهای هنگفت اقتصادی با کشورهای آفریقائی امضاء شد.

سفر شی جین پینگ به خاورمیانه و شرکت در اجلاس سران کشورهای عربی در عین دنبال کردن نفت و بازارهای جدید، رقبای قدرتمند خود که قبلاً بر نفت و بازار خاورمیانه تسلط کامل داشتند را باید در نظر بگیرد. مهمترین آنها امریکاست که قبلاً بیشترین نفت خود را از عربستان تأمین و عربستان بزرگترین مشتری کالاهای امریکائی آنها فقط با دالر بود.

سیاستی که چین در عرصه اقتصاد بین المللی و ارزی در حال پیشبرد آن است، تبدیل یوان چین به یک ارز قدرتمند جهانی و کنار زدن دالر در این زمینه است. به همین دلیل توافقی که بر سر معامله چین با خاورمیانه با یوان انجام گرفته، شکست دیگری برای دالر در بازار جهانی است. این نشان دهنده آنست که شکلگیری قطب های اقتصادی و سیاسی رقیب این امکان را به کشورهای تحت سلطه و جهان سومی داده است که در زمینه های سیاسی و در چهارچوب نظام سرمایه داری بر سر منافع خود استقلال سیاسی کاملاً نسبی نشان دهند. همزمان چین قراردادهای دیگر اقتصادی را با متحدین نزدیک غرب در خاورمیانه به امضاء رساند. امضاء قراردادهای فوق که بخش های انرژی و نظامی و تکنولوژی و خدمات را در بر می گیرد، در طولانی مدت نقش و وزن سنگین تری به چین در خاورمیانه می دهد. و چین نه تنها رقبای بزرگ بین المللی خود را عقب می زند بلکه خود به انحاء کنونی جایگزین آنها خواهد شد.

تا به حال سیاست چین عدم مداخله در امور کشورهای کوچک توسط قدرت های بزرگ و نیز عدم موضع گیری در اختلافات بین کشورهای کوچک جهان با هم دیگر بود. سیاست رئیس جمهور چین نشان می دهد که در این سفر و با انتشار اطلاعیه و بیانیه های او با دیگر کشورهای عربی، این سیاست به کنار گذاشته شده است و چین خود را در اختلافات کشورهای خاورمیانه دخالت داده و با موضع گیری به نفع کشورهای عربی عملاً نقش یک سلطه جوی منطقه ئی را بازی می کند. در عین حال چین در رأی گیری بر سر موضوع ایران و جنبش اخیر به دفاع از سرکوبگران و دولت علیه معترضان رأی داد و از حق دولت ایران در نوع سرکوب معترضان دفاع نمود. در عین حال معاون وزارت امور خارجه چین می گوید که سفرش به خاورمیانه نشان از تلاش برای نزدیکی کشورهای همسایه با مذاکره و دوری از خشونت است.

رفتارهای چین در آینده بیشتر این نکته را روشن خواهد کرد که کدام سیاست عملاً جلو خواهد رفت، شرکت در اختلافات با ظاهری بیطرفانه و یا اعلام اشتباه این سیاست به طور کلی و به ویژه در امور منطقه خاورمیانه و بازگشت به سیاست بیطرفانه ای که آنها را قادر ساخته است که نقش بزرگی در سیاست و اقتصاد کنونی جهان بازی کنند. من در این نوشته روندی را که اتفاق افتاده است و منافع را که چین از این سیاست می برد مورد بررسی قرار دادم، اما موضوع اساساً بر سر آن است که دخالت چین و موضع گیری هایش در عربستان به نفع طبقه کارگر در کشورهای مختلف خاورمیانه است و یا با تشدید اختلاف ( که چین آن را رد می کند) عملاً همراه با دیگر بلوک های امپریالیستی

جهان به دنبال ماهی گیری از آب گل آلود خاورمیانه است. آیا این ادامه همان سیاست مائو تسه دون است که می گفت چین یک کشور جهان سومی و مدافع خلق های ستمدیده جهان است و یا تغییر ۱۸۰ درجه ئی آن و انکار دشمنی این کشورها با طبقه کارگر و زحمتکشان خودی شان است. اکثر دولت های کشورهای خاورمیانه نشان داده اند که آنها همیشه با تکیه به امپریالیست ها به قدرت رسیده اند و شمشیرشان علیه کمونیست ها و کارگران همیشه از غلاف بیرون بوده است. جهان چند قطبی در عین این که می تواند فرصت تنفسی برای کشورهای تحت سلطه و جهان سومی به لحاظ سیاسی باشد در عین حال همزمان فرصتی است که این نوع دولت ها نیروهای سرکوب خود را تقویت کرده و از خلأ های موجود، سرکوب کمونیست ها و کارگران را تشدید کنند.